

بررسی انتقادی تقریر خودگرایانه از اخلاق اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۰/۲۵

سید مصطفی احمدی*

چکیده

اندیشمندان مسلمان پس از مواجه شدن با مکاتب فلسفی اخلاق غرب به فکر تعیین نظریه اخلاقی و تطبیق دادن آن با اخلاق اسلامی افتادند. برخی اخلاق اسلامی را وظیفه گرا و برخی دیگر غایت گرا معرفی نمودند. البته غایت گرایی به دلیل شاخه‌ها و تقسیمات دیگر به عناوین مختلفی تقسیم شده است. یکی از آن نظریه‌ها، نظریه خودگرایی اخلاقی است. جناب آقای شیروانی در کتب و مقاله‌هایشان سعی نموده‌اند نظریه اخلاق اسلامی را خودگرا معرفی نمایند. در مقاله پیش رو با طرح مقدمات و چگونگی پژوهش‌های اخلاقی اصل نظریه خودگرایی را ارزیابی و به نقد تبیین خودگرایی اسلامی از منظر عقل و نقل می‌پردازیم. ناسازگاری درونی نظریه، مشکل فهم نادرست اصل نظریه، عدم ارائه راهکار مناسب هنگام تعارضات، خلاف ارتکازات اخلاقی و مصادیق متضاد از اهم مشکلات این دیدگاست که ما را از پذیرش آن منع می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خودگرایی، غایت، اخلاق اسلامی، تقرب، لذت.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

مساله غایت و نتیجه برای تعیین ارزش افعال اخلاقی، همیشه یکی از مسائل مطرح در اخلاق می‌باشد. این مساله در فلسفه یونان باستان نیز مورد توجه بوده است. نوع رویکرد به هدف و ایصال به غایت عامل بسیار مهمی در شکل‌گیری نظریه‌های اخلاقی شده است که امروزه مجموعه آن نظریات را تحت عنوان غایت‌گرایی معرفی می‌کنند. در برخی از نظریه‌ها، غایت و نتیجه عامل اصلی و تعیین‌کننده در نوع رویکرد بوده است و در برخی دیگر غایت عامل مکمل در شکل‌گیری نظریه اخلاقی نقش ایفا کرده است.

بر اساس نظریه‌های غایت‌گرایانه، ملاک درستی و نادرستی و بایستگی و نبایستگی یک رفتار، همان ارزش‌های بیرونی و خارج از حوزه اخلاق است که به وجود می‌آورد. بنابراین یک عمل تنها در صورتی صواب است که دست کم به اندازه هر بدیل ممکن دیگری، موجب غلبه خیر بر شر شود. و یا آن که مقصود از آن ایجاد غلبه خیر بر شر باشد و تنها در صورتی خطا است که نه موجب غلبه خیر بر شر شود و نه مقصود از آن ایجاد چنین غلبه‌ای باشد. به تعبیر دیگر، غایت‌گرایان برای تشخیص صواب از خطا و درست از نادرست، نتیجه حاصل از کار اختیاری را مورد لحاظ قرار می‌دهند. به این صورت که اگر کاری ما را به نتیجه مطلوب برساند و یا دست کم در خدمت وصول به نتیجه و غایت مطلوب باشد خوب است؛ اما اگر ما را از آن نتیجه دور کند، بد دانسته می‌شود.

نظرات غایت‌گرایی در ساختار کلی یکسانند ولی درباره این که غایت مطلوب از فعل اخلاقی چیست و هدف از کار اخلاقی وصول به کدام نقطه است دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی از آنان لذت را به عنوان غایت فعل اخلاقی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر قدرت را و گروهی نیز کمال را به عنوان غایه الغایات فعل اخلاقی

برشمرده‌اند، به همین ترتیب دیدگاه‌های دیگری نیز طرح شده است. همچنین باید دانست که غایت‌گرایان درباره این که باید به دنبال فراهم آوردن خیر چه کسی بود اختلاف نظر دارند و در این رابطه به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵-۲۶)

انواع غایت‌گرایی

تقسیم بندی نظریات غایت‌گرا بر مبنای دو ملاک صورت پذیرفته، اول بر اساس نوع غایت که پرداختن به تک تک نظریات غایت‌گرا نه در توان ماست و نه تامین‌کننده غرض ما، اما ملاکی کلی تری ارائه شده است که براساس متعلق غایت است که هم می‌تواند غرض ما را که توجه به نظریات غایت‌گرایی است که برای اخلاق اسلامی مطرح شده‌اند، تامین کند و هم به مجموعه آن نظریات توجهی نماید.

نظریات غایت‌گرای اخلاقی در طول تاریخ بر اساس این پرسش که باید به دنبال فراهم آوردن خیر چه کسی بود به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند: ۱- خودگرایان اخلاقی: انسان همیشه باید به دنبال انجام کاری باشد که بیشترین خیر را برای خودش به بار آورد. آریستوپوس، اپیکور، هابز، بنتام و نیچه از این نظریه دفاع می‌کردند و ۲- سودگرایان: مقصود نهایی عبارت است از بیشترین خیر عمومی. يك عمل تنها در صورتی خوب است که دست کم به اندازه هر بدیل دیگری به غلبه خیر بر شر در کل جهان منجر شود یا احتمالاً منجر شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵)

البته ممکن است که نظریات غایت‌گرایانه دیگری نیز وجود داشته باشد که نه خودگرا باشند و نه سودگرا بلکه دیدگاهی بینابین را اتخاذ کنند. مثل نظریاتی که معتقدند کار خوب کاری است که به بیشترین غلبه خیر بر شر برای گروه خاصی مثل ملت، طبقه، خانواده یا نژاد خاصی منجر شود.

خودگرایی اخلاقی

خودگرایی که واژه‌ای غربی است وام گرفته از واژه Ego به معنای «خود» گرفته شده است و در اصطلاح فلسفه اخلاق به یکی از نظریه‌های غایت-گرا اطلاق می‌شود که معتقد است تنها وظیفه هر انسانی ایجاد بالاترین میزان سود و لذت برای خودش است (ریچموند، کمپبل، قم، ۱۳۸۰، ص ۲۱) آریستیپوس، اپیکور، هابز، بنتام و نیچه از این نظریه دفاع می‌کردند. این نظریه در تقابل با نظریه دیگرگرایی اخلاقی تفسیر و تعریف می‌شود (مصباح یزدی، سال ۸۴، ص ۱۱۸)

خودگرایی خود به دو قسم پدیدار شده است که عبارتند از خودگرایی روانشناختی و خودگرایی هنجاری. خودگرایی روانشناختی از سنخ باقی نظریه‌های اخلاقی نیست. این خودگرایی یک تبیین روانشناسانه از رفتارهای آدمی است که تحت یک اصل روانشناسانه کلی قرار دارد که عبارتند از اینکه انسان به لحاظ روانی قادر نیست کاری را انجام دهد که به نفع شخصی خودش نباشد. (فرانکنا، ترجمه صادقی، قم، ۱۳۸۳، ص ۵۷) این نظریه در پی توصیه نیست بلکه توصیف و تعریفی از انگیزه‌های رفتاری به ما ارائه می‌کند. "توماس هابز" (۱۶۷۹-۱۵۸۸) یکی از فیلسوفان مشهور خودگراست که به خودگرایی روانشناختی معتقد بود. خودگرایی اخلاقی تنها یک توصیف صرف از طبیعت آدمی نیست (به خلاف خودگرایی روانشناختی) بلکه وظیفه و تکلیف و یک الزام اخلاقی اساسی را برای ما مشخص می‌کند و همه ما را بدان توصیه و تحریض می‌کند. (فرانکنا، ترجمه صادقی، قم، ۱۳۸۳، ص ۵۷)

یکی از استدلال‌هایی که خودگروان اخلاقی به آن تمسک می‌کنند همان منطق خودگرایی روانشناختی است. اما برخی دیگر استدلال‌ات دیگری هم برای دفاع از خودگرایی اخلاقی ارائه می‌کنند. آنها مدعی‌اند چنین آموزه‌ای جهانی سعادت‌مندتر ایجاد می‌کند. اگر سعادت و پاداش بیشتر نصیب کسانی بشود که در طلب نفع خودشان هستند، در آن صورت هر اندازه که انسان‌های بیشتری این کار را انجام دهند

بهتر است (جیمز ریچلز، ترجمه آرش اخگری، سال ۸۸، ص ۷۷) چنین استدلالی اعمالی را که معمولاً اخلاقی خوانده می‌شود جدا نمی‌کنند. اما این اعمال تنها به این دلیل برای خودگرایان قابل قبول است که امتیازهایی برای فاعل ایجاد می‌کنند، نه به این دلیل که آنها فی نفسه خوبند. (پالمر، مایکل، ترجمه آل بویه، ۱۳۸۵، ص ۸۲)

خودگرایی اخلاقی به رغم انتقادهای بسیار وارده بر آن، در دوره معاصر نیز طرفدارانی داشته و دارد، همچون "آین رند" (۱۹۰۵-۱۹۸۲) که از خودگرایی اخلاقی دفاع کرده است (هابز، توماس ترجمه حسین بشریه، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳). و برخی اقتصاددانان مشهور همانند "آدام اسمیت" نیز از خودگرایی دفاع کرد و معتقدند، پی‌جویی منافع شخصی، بهترین شرایط اقتصادی را ایجاد می‌کند و عاملی برای شکوفایی اقتصادی است و با همین استدلال، خودگرایی را بعنوان نظریه اخلاقی درست و برتر پذیرفته‌اند.

اخلاق در اسلام

بخشی از تعالیم و آموزه‌های اسلام در قرآن و سنت به اخلاق مربوط می‌شود. و واژه اسلامی صفت منسوب است (محمد مهدی نراقی، ۱۳۷۷، ص ۴۶). اخلاقی اسلامی که به شئون انسانی و نوع روابط او پرداخته است. از نوع روابط با حیوانات و طبیعت تا رابطه با همنوع و حتی خدای متعال، یک مجموعه معارف کاملاً روشن بینانه و آگاهانه در جهت انجام وظایف اخلاقی و تعالی روحی انسان به سوی قرب و کسب رضایت خدای کریم است (محمود فتحعلی، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

یکی از اهداف اصلی برانگیختن پیامبران و فرستادن پیام‌های آسمانی، پرورش اخلاق و تزکیه و تهذیب جان‌هاست (محمود فتحعلی، ۱۳۹۲، ص ۶). قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (قرآن، سوره جمعه، آیه ۲) و کسی است که در میان مردمان درس ناخوانده، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، که

آیات الهی را بر آنان می‌خواند و آنان را پاکیزه می‌گرداند و کتاب و حکمت می‌آموزاند، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز در حدیث بسیار مشهوری هدف از بعثت خود را به نهایت رساندن مکارم اخلاقی بیان کرده، می‌فرماید: «بُعِثْتُ لِاتِمِّمَ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ». عالمان و اندیشمندان مسلمان، در سایه معارف قرآنی و اسلامی، از قدیم‌الایام به مسئله اخلاق توجهی ویژه مبذول داشته‌اند. در کنار ریاضت‌های عملی و تربیت انسان‌های وارسته، به تدوین آثار ارزشمند و ماندگاری در باب اخلاق اسلامی نیز پرداخته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به رسائل اخوان الصفا و خُلاص الوفاء، السعادة و الاسعاد فی السیرة الانسانیة، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، اخلاق ناصری، احیاء علوم الدین، المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، المراقبات فی اعمال السنة، جامع السعادات و ده‌ها اثر دیگر اشاره کرد (محمود فتحعلی، حسن صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۵)

علی‌رغم همه این تلاش‌های ارزنده و قابل‌قدردانی، متأسفانه در مقایسه با سایر مباحث و معارف اسلامی کاستی و کمبود به‌ویژه درباره مباحث مربوط به حوزه فلسفه اخلاق کاملاً نمایان و چشمگیر است. حال آنکه، بدون پرداختن به مباحث فلسفه اخلاق و اتخاذ موضعی مناسب در این باب، منطقی‌نمی‌توان به مباحث علم اخلاق وارد شد؛ چه آنکه، بحث از مبانی و مبادی یک علم، مقدم بر خود آن است.

البته در کشورهای غربی کتاب‌های فراوانی درباره علم اخلاق و فلسفه اخلاق نگاشته‌اند ولی در حل مسائل فلسفه اخلاق، توفیق چندانی نداشته‌اند. دلیل واضح آن ظهور مکاتب متعدد اخلاقی در میان آنها، خود، حکایت از آن دارد که هنوز به مبنایی استوار و محکم برای حل مسائل این رشته دست نیافته‌اند.

پژوهش‌های صورت گرفته در اخلاق اسلامی

کتاب‌های متعدد اخلاقی، به شیوه‌های گوناگون در اعصار مختلف در میان پژوهشگران نگاشته شده است. برخی با روشی فلسفی خواسته‌اند با شناخت انسان از طریق حکمت و فلسفه، کمال او را شناسایی کنند و پس از آن راه‌های رسیدن به آن کمالات را نشان دهند همانند تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق» نوشته ابن مسکویه و «اخلاق ناصری» اثر خواجه نصیرالدین طوسی اشاره کرد.

دسته‌ای دیگر از روش عرفانی پیروی می‌کند. در این گونه آثار، دیدگاه عارفان درباره انسان و جهان مبنای کار است یعنی مقدمات و پیش فرض‌های مباحث اخلاقی، از عرفان نظری اخذ و سپس نشان داده می‌شود که انسان با طی کدام مراحل و منازل می‌تواند به غایت وجودی خود برسد. همانند «منازل السائرین» و «صد میدان» اثر خواجه عبدالله انصاری و «اوصاف الاشراف» نوشته خواجه نصیرالدین طوسی می‌باشد.

دسته دیگری از روش نقلی پیروی کرده‌اند نویسندگان این آثار به قرآن و روایات معصومین رجوع کرده‌اند و آیات و روایاتی که درباره موضوعات اخلاقی است دسته بندی و تنظیم شده‌اند.

غایت گرایی با توجه به اینکه منافع نتیجه به چه کسی تعلق می‌گیرد یک تقسیم بندی مشخص پیدا کرده است. گاهی فاعل اخلاقی منافع خود را در نظر می‌گیرد که به خودگرایی اخلاقی معروف است. و گاهی فاعل اخلاقی منافع دیگران را در نظر می‌گیرد که به دیگر گرایی شهرت پیدا کرده است. و گاهی منافع همه و به عبارت دقیقتر بیشترین افراد را در نظر می‌گیرد که به آن سودگرایی گفته می‌شود. (مایکل پالمِر، ترجمه آل بویه، سال ۱۳۸۵، ص ۶۴-۱۲۵)

۱. خود گرایی اخلاقی

یکی از نظریاتی که بر اساس غایت گرایی، اخلاق اسلامی را تبیین کرده است خودگرایی اخلاقی است. اما چون خاستگاه اصل نظریه مکاتب اخلاقی غرب است، لازم است قبل از پرداختن وارزیابی دیدگاه اخلاق پژوهان اسلامی، شناخت کافی به این نظریه پیدا کنیم.

خودگرایی اخلاقی نظریه‌ای است که می‌گوید هر کسی باید به گونه‌ای عمل کند که خیر یا رفاه بلند مدت خود را به حداکثر برساند. (مایکل پالمر، ترجمه آل بویه، سال ۱۳۸۵، ص ۶۷) به عبارت دیگر، خودگرا کسی است که معتقد است انسان‌ها فقط نسبت به خودشان مکلف‌اند و تنها وظیفه آنها این است که در خدمت نفع شخصی خود باشند. (مایکل پالمر، ترجمه آل بویه، سال ۱۳۸۵، ص ۶۷) قواعد اخلاقی هم تا زمانی مرجعیت دارند که در درازمدت دست کم به اندازه هر بدیل دیگری غلبه ی خیر بر شر را برای خود به وجود آورد (ویلیام فرانکنا، ترجمه صادقی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۹)، در غیر این صورت آن قواعد اخلاقی غیر قابل استفاده خواهند شد. اپیکور، هابز و نیچه را می‌توان بزرگترین خودگرایان اخلاقی تاریخ دانست (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸) آنها در تعارض اول شخص (من) با دوم شخص و سوم شخص، منافع اول شخص را اولویت می‌دهند. بر اساس تفسیری که خودگرایان از نظریه خودشان دارند بسیاری از فیسوفان اخلاق خودگرا هستند. یعنی خیر یا مصلحت را به «سعادت» تعریف می‌کنند و سعادت را نیز همان لذت می‌نامند. گاهی نیز خیر و مصلحت را به معرفت، قدرت، تحقق کمالات نفس یا آنچه افلاطون "زندگی آمیخته با لذت، معرفت و چیزهای خوب دیگر نامید" تعریف کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۰) با مطرح شدن خودگرایی اخلاقی عده‌ای به جهت کشش طبیعت انسان به منفعت طلبی درصدد تبیین خودگرایی دیگری که ریشه در طبیعت انسانی دارد برآمدند که اصطلاحاً به آنها خودگرایی روانشناختی گویند.

۱-۲ خودگرایی روانشناختی

خودگرایی روانشناختی آموزه‌ای اخلاقی نیست، بلکه نظریه‌ای در باب انگیزش انسانی است که به ما می‌گوید: انسان‌ها چگونه ساخته شده‌اند، نه اینکه اعمال آنها درست است یا خطا است. این خودگرایی یک تبیین روانشناسانه از رفتارهای آدمی است که تحت یک اصل روانشناسانه کلی می‌باشد؛ انسان از لحاظ روانی قادر نیست کاری انجام دهد که به نفع شخص خودش نباشد. این نظریه به ما نمی‌گوید که کدام عمل درست است و کدام عمل نادرست، بلکه می‌خواهد انسان را به لحاظ انگیزشی تعریف کند بنابراین هر نظام اخلاقی که به ما می‌گوید باید کاری را انجام داد که منافع شخصی خودمان را تحقق نبخشیم، کاذب خواهد بود (مایکل پالمر، ترجمه آل بویه، سال ۱۳۸۵، صفحه ۷۱).

این نظریه در میان اخلاق پژوهان مسلمان مورد استقبال واقع نشد. اما کسانی بودند که براساس تقریر خاص خودشان از نظریه به دنبال تطبیق آن بر اخلاق اسلامی بوده‌اند. البته کسانی که اخلاق اسلامی را اخلاقی صرفاً خودگرا، با تقریرات غربی بدانند تقریباً نداریم. ولی برخی بوده‌اند که درباب نظریه اخلاق اسلامی، خودگرایی را مطرح نموده و با تبیین خاص خودشان از آن دفاع کرده‌اند که در حد وسیع به آن می‌پردازیم.

۱-۳ تقریر خودگرایانه از اخلاق اسلامی از منظر برخی اخلاق پژوهان

در میان پژوهشگران معاصر، جناب آقای شیروانی اخلاق اسلامی را بر اساس تبیین خاص خودشان از غایت گرامی دانند و در میان غایت‌گرایی با توجه به متون دینی اسلام، نظریه اخلاق اسلامی را نظریه غایت‌گرای خودگرا معرفی می‌کنند (علی شیروانی، قیاسات، شماره ۱۳، صفحه ۴۰) یعنی اینکه فعل اخلاقی در اسلام دارای هدف و غایتی است و آن هدف و غایت هم مربوط به شخص عامل اخلاقی است.

اینان غایت اخلاق را از نظر اسلام، لذت مطرح می‌کنند اما نه لذت‌های دنیوی که ناپایدار هستند و سطحی و توأم با رنج، بلکه لذت‌های پایدار و عمیق و خالی از هرگونه رنج و سختی؛ یعنی اینکه وقتی خداوند از انسان می‌خواهد خود را سرگرم دنیا نکند و غرق در لذت‌های زودگذر دنیوی نشود اخلاق اسلامی را از خودگرا بودن دور نمی‌کند زیرا توجه اخلاق اسلامی به لذت‌های پایدار و لذیدتر است به همین دلیل دستور به کسب منافع اخروی و نعمت‌های جاودانه آن می‌دهد.

از طرفی بالاترین لذت و ابتهاجی که برای انسان حاصل می‌شود را، لذت حاصل از انس و قرب به خدا و نظر به جلال و جمال می‌دانند. گمان نشود که سعادت نهایی دو چیز است غایت‌های متعددی که در نظام اخلاقی یاد می‌شود یا به لحاظ مصداقی یکی هستند و یا اختلافشان تشکیکی است و در عرض یکدیگر نیستند یعنی هدفی مقدمه هدف دیگری است و منافاتی با یکدیگر ندارند به صورتی که با انتخاب غایتی غایت‌های دیگر نادیده گرفته شود.

بنابراین اگر انسان را دارای حیات جاودان بدانیم و به منافع برتر او توجه کنیم، توصیه دیگران برای دستیابی به منافع برتر انسان، نه تنها توصیه به کردار خودخواهانه در زندگی نیست بلکه چون این منافع در پی گذشت‌ها و ایثارها و فداکاری‌ها به دست می‌آید پس این خودگرایی عملاً به رفتارهای دیگرخواهانه هم توجه می‌کند.

البته جناب شیروانی از سوی دیگر معتقد است اخلاق اسلامی را می‌توان وظیفه گرا هم دانست، چون نظام اخلاق اسلامی دارای انسان‌شناسی خاصی است و گستره وسیعی از حیات و کمالات انسانی را در نظر می‌گیرد. (علی شیروانی، قبسات، شماره ۱۳، صفحه ۴۰-۴۱) منافی که در نظر می‌گیرد کمال و سعادت اخروی که در پرتو قرب حاصل می‌شود. اما این کمال با انجام اعمالی که به هیچ عنوان به منافع دنیوی توجه ندارد توصیه می‌کند. یعنی وظیفه‌گرایی به معنای نفی غایت‌گرایی دنیوی و طلب غایت‌گرایی اخروی.

ایشان نظام اخلاق اسلامی را هم عقلانی وهم و حیانی می‌داند. یعنی پیامبران الهی دعوت به انجام فعلی اخلاقی کرده‌اند که از طرف خرد و اندیشه هم به آن دعوت شده و می‌شود؛ یعنی دو مرجع دستور به یک فعل داده‌اند و منافاتی با هم ندارد. آقای شیروانی در جایی می‌گوید: «اسلام از ما خواسته است که عاقل باشیم و عاقلانه عمل کنیم. البته این به معنای بی‌نیازی از وحی نیست و کافی بودن عقل برای رسیدن به کمال نیست بلکه هر دو مکمل و موید همدیگر می‌باشند». (علی شیروانی، قبسات، شماره ۱۳، صفحه ۴۱)

ایشان در تحلیل گزاره‌های اخلاقی و نحوه علم به آنها از میان نظریه‌های گوناگون بنابر متون دینی، شهودگرایی را موجه می‌داند؛ یعنی انسان به نحو مستقل و بدیهی خوبی و بدی بسیاری از کارها را می‌یابد. و در پایان، این نوع نگرش اخلاقی را مربوط به توده مردم می‌داند. یعنی کسانی هستند که در این چارچوب عمل نمی‌کنند و خداگرا هستند و مجذوب جلال و جمال خدا هستند و هیچ عملی را برای رسیدن به منافع حتی اخروی خود انجام نمی‌دهند. و خودگرایی مد نظر برایشان بد حساب خواهد شد، و تعبیر «حسنات الابرار سیئات المقربین» را برایشان می‌پسندند (علی شیروانی، قبسات، شماره ۱۳، صفحه ۴۳)

۱-۳-۱ استدلال برای نگرش خودگرایی اسلامی

استدلالی که برای ادعای خودگرا بودن اخلاق اسلامی مطرح شده است بیشتر سعی شده از شواهد قرآنی استفاده شود زیرا قرآن کریم از بهترین منابع شناخت محتوای دین اسلام است. قرآن کریم غایت نهایی و مطلوب بالذات انسان را در کارهای اخلاقی سعادت، فوز و فلاح معرفی می‌کند و هر عملی را که توصیه به انجام آن می‌دهد سعادت‌مندی را مقصود نهایی می‌داند.

۱. قرآن کریم به تقوا فرا می‌خواند، برای آن که موجب فلاح و رستگاری انسان می‌شود «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (قرآن کریم، آیه ۲۰۰ آل عمران) یعنی خداوند

جهت انجام فعل اخلاقی، هدفی برای انسان در نظر گرفته است و آن فلاح است، آنهم فلاح برای خودش نه کس دیگری.

۲. و نیز اگر از مؤمنان می‌خواهد که فراوان خدا را یاد کنند، به خاطر آن است که خیر و فلاح خودشان در آن نهفته است «اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره انفال ۴۵) تبیین این استدلال و آیه هم همانند آیه قبل است هدف فلاح و مقدمه آن ذکر که یک فعل اخلاقی است.

۳. از تعبیر تجارت و خرید و فروش نیز در متون دینی استفاده شده است: «یا ایها الذین آمنوهل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ (صف آیه ۱۰) بنا براین آیه می‌توان گفت دیدگاه اخلاق اسلامی، دیدگاهی غایت‌انگارانه است، زیرا برای رسیدن به مقصود از خرید و فروش و جلب منفعت سخن به میان می‌آورد.

۴. در مکتب اخلاقی اسلام، غایت لذت است، اما نه لذتهای حسی دنیوی که ناپایدار، سطحی و توأم با رنجها و آلام فراوان است، بلکه غایت لذتهای پایدار، عمیق و خالی از هرگونه رنج و سختی است. با مروری بر آیات کریمه ی قرآن روشن می‌شود که خداوند از انسان خواسته است به آخرت و نعمتهای جاودانه و ژرف تر آن نظر بدوزد. از نگاه قرآن، بالاترین لذت، انس با خدا، قرب به او و نظر به جمال و جلال الهی است. «رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، آیه ۷۲) و از این‌رو می‌توان گفت: غایت در نظام اخلاقی اسلام قرب الی الله است.

و در پایان جناب شیروانی در این باره می‌نویسد: «دلیل ما بر این مدعا آن است که در متون دینی ما (اعم از آیات و روایات) در مقام تشویق و دعوت به انجام کارهای خیر، بر این نکته تأکید شده است که این کارها موجب سعادت، آسایش، اطمینان،

فلاح، فوز و مانند آن می‌گردد. از آنجایی که این فوز و فلاح برای شخص عامل است دیدگاه اخلاقی اسلام، دیدگاهی خودگرایانه خواهد بود.»

نقد نظریه خودگرایی اخلاقی و تقریر خودگرایانه از اخلاق اسلامی

نظریه خودگرایی اخلاقی با اشکالات متعددی مواجه است که در اینجا به مهمترین آنها می‌پردازیم. سپس تقریر خودگرایانه از اخلاقی اسلامی را که توسط برخی پژوهشگران مطرح گردید را مورد نقد قرار می‌دهیم.

۱- تنافی با اشتراک گذاری قوانین اخلاقی

بخش جدا نشدنی از نظریه‌ها و قوانین اخلاقی امکان توصیه و گسترش آنها به دیگران می‌باشد، در حالی که خودگرایی اخلاقی با یکی از اصول اساسی مشترک بین همه‌ی نظام‌های اخلاقی تنافی دارد، و آن «تعمیم و توصیه» است. (جیمز ریچلز. ترجمه آل بویه و فتحعلی، ۱۳۹۲ ص ۱۴۸) قانون اخلاقی باید به شکلی باشد که بتوان آن را به دیگران نیز توصیه کرد، و دیگران آن را صادقانه قبول کنند.

در حالی که خود گرای اخلاقی (طبق اصل اساسی خود گرایی) باید منفعت خودش را در نظر بگیرد و دیگران را نه تنها به خودگرایی توصیه نکند بلکه آنها را توصیه به دیگرگرایی کند، چون از این طریق منافع او تأمین می‌شود بنابراین یک نوع تناقض و پارادوکسی در این نظریه نهفته است، چون از یک سو نظریه اخلاقی باید تعمیم داده شود و همه بدان عمل کنند و از سوی دیگر براساس این نظریه، منافع فاعل اخلاقی در صورتی تأمین می‌شود که این نظریه تعمیم داده نشود. یعنی اگر بخواهیم نظریه خودگرایی را بپذیریم، تنها برای یک شخص قابلیت اجرا خواهد داشت چون اگر این نوع دیدگاه اخلاقی برای دیگران هم توصیه شود خلاف خودگرایی خواهد بود. زیرا هرکسی به نفع خود و به ضرر دیگران کار می‌کند و دیگر نظریه معنای خودگرا بودن را از دست خواهد داد.

۲- بی‌ملاک بودن و دلخواهی

اولا نظریه‌های اخلاقی برای سنجش و قضاوت اخلاقی درباره افعال پدید آمده‌اند. افعال اخلاقی در مقیاس نظریه اخلاقی، ارزش‌گذاری و مورد توصیه قرار خواهند گرفت و دیگران می‌توانند با ارزیابی آن عمل بر اساس معیارهای آرایه شده، اخلاقی یا غیراخلاقی بودن آن را تشخیص دهند.

در خودگرایی اخلاقی هم معیاری برای سنجش ارزش اخلاقی ارائه شده است. معیار خودگرایی اخلاقی آن است که هر کسی براساس مصلحت شخصی خودش، فعلی را که برای شخص خودش لذت بخش باشد خوب و اخلاقی خواهد بود. برای ارزش‌سنجی یک عمل تنها نظر خود فاعل اخلاقی حائز اهمیت است چون ناظر به خواست شخصی خودش و منافع خودش می‌باشد. (جیمز ریچلز، ترجمه آل بویه و فتحعلی، ۱۳۹۲ ص ۱۵۰)

ثانیا خودگرایان خط فاصلی را بین خود و دیگران ترسیم می‌کنند و منافع شخصی را مهم‌تر می‌انگارند، اما به واقع چه چیزی این خود را ویژه و متمایز و برتر از دیگران می‌سازد؟ مبنا و دلیل موجه این تقسیم و تفصیل چیست؟ چه چیزی، دلیل ترجیح دادن خود بر دیگران است؟ اخلاق ماهیتی جهان‌شمول دارد چه دلیل دارد که ما منافع خودمان را ارجح از منافع دیگران بشماریم (سید محمد حسینی سورکی، فصلنامه دانشگاه قم، سال هشتم، شماره اول، ص ۲۲۰) در حالی که بسیاری از خواست‌ها و لذت‌های شخصی آثار زیانباری را برای دیگران و در طولانی مدت حتی برای خودمان به وجود می‌آورد. اگر مثلا به انسانی فقیری برخورد کردیم که از گرسنگی در شرف مرگ است، بر اساس خودگرایی ممکن است چون منافی فعلا عائد ما نمی‌شود کمک به او اخلاقی نباشد در حالی که اگر ما در وضعیت مشابه او می‌بودیم شاید اخلاق خودگرا به گونه دیگری حکم می‌کرد و کمک دیگران به

خودش را خوب تفسیر می نمود. بنابراین تنها چیزی که می توان در قبال ملاک خودگرایی اخلاقی مطرح کرد غیر منطقی و دلبخواهی بودن آن است.

۳- ایجاد تزامم و نزاع

اگر همه به فکر منافع خود باشند تزامم و نزاع رخ می دهد در نتیجه نه تنها جهان بهتر نخواهد شد بلکه جهان بدتری را با وجود این نظریه خواهیم داشت. زیرا هیچ کس به فکر دیگری نیست و تنها خواسته خود را دنبال میکند. از طرفی ممکن است امور مهم جامعه روی زمین بماند و اداره جامعه و بالتبع حیات انسان زیر سوال رود. زیرا بسیاری هستند که با فداکاری مشاغل مهم با مزایای کم را می پذیرند در حالی که اگر خودگرایی ملاک بوده باشد نباید به سمت این نوع اعمال گرایش داشته باشند.

افرادی هم هستند که نمی توانند منافع خود را تامین کنند همانند سالمندان یا معلولین تکلیف آنها چه می شود. بر اساس خودگرایی کمک به آنها منفی و غیر ارزشمند تلقی خواهد شد. بنابراین خودگرایی با روح اخلاق که فداکاری و بخشندگی است ناسازگاری دارد و نمی توان آن را پذیرفت.

اشکالات متعدد دیگری مثل بی توجهی به عاطفه انسان، دوستی بین خودگرایان، بحث ریاست جمهوری و... بر این دیدگاه وارد شده است که ما به طرح همین مقدار از اشکالات به اصل نظریه بسنده می کنیم. (جیمز ریچلز، ترجمه آل بویه و فتحعلی،

۱۳۹۲)

اشکالات دیدگاه خودگرایی اسلامی

پس از نقد خودگرایی اخلاقی لازم است به ارزیابی نظریه خودگرایی اسلامی که توسط برخی پژوهشگران مطرح گردیده است پردازیم. اشکالاتی که بر این نظریه وارد می شود ناظر بر غیر قابل تطبیق بودن بر اخلاق اسلامی است.

۱- مشکل فهم نادرست اصل نظریه

باید توجه داشت بین غایت گرا بودن و نتیجه داشتن یک فعل اخلاقی، تفاوت است. در واقع منظور غایت گرایی از هدف، چیزی است که ارزش بخش و شکل دهنده به افعال اخلاقی است. یعنی افعال فی نفسه خالی از ارزش و خنثی هستند، و این غایت است که به آنها ارزش اخلاقی می‌دهد.

از طرفی می‌دانیم هر فعلی حتی افعال اخلاقی چه قصد بکنیم چه قصد نکنیم دارای نتیجه می‌باشند و این نتیجه با آن غایتی که غایت گرایان در نظر دارند متفاوت است. باید توجه داشت فعل اخلاقی بی نتیجه نیست، یعنی فعل اخلاقی در هر صورت، نتیجه و پیامدی به دنبال دارند. مثلاً وقتی افعال اخلاقی انجام می‌گیرد دارای آثار فردی و حتی آثار اجتماعی فراگیر می‌شود. برای انسان کمال محقق می‌شود و برای جامعه و یا خانواده آرامش روانی و یا امنیت اجتماعی و رفاه اقتصادی رخ می‌دهد.

بنابراین بسیاری از رفتارهای اخلاقی که انجام می‌دهیم مثل راستگویی در مقام عمل ممکن است توجه خاصی به نتایجی که به بار می‌آورند نداشته باشیم. ضمن آنکه انجام آن دارای پاداش دنیوی و اخروی هم باشد. به عنوان مثال کسی که در حال خیانت به کشور است و ما از این خیانت آگاه شده‌ایم آیا برای دست یابی به پاداش اخروی راست می‌گوییم یا آنکه چون در این مقام باید راست گفت راست می‌گوییم؟ خلط بین این دو باعث می‌شود ما را از درک حقیقت فعل اخلاقی دور می‌کند. بنابراین اگر با طرح مسائلی نظیر فوز و فلاح و سعادت، آن هم در ابعاد بسیار متعالی نظیر قرب خداوند اخلاق اسلامی را غایت گرا بدانیم و بگوییم در متون دینی از این نتایج سخن به میان آمده است دلیل واضحی ارائه نکرده‌ایم چون ممکن است انجام چنین افعال اخلاقی از ابتدا چنین نتیجه‌ای را هدف قرار نداده باشند، همانطوری که ارتکازات و وجدان همین مطلب را تایید می‌کند. نتیجه گرا دانستن اخلاق اسلامی آنجا معنی دار و نافعی و وظیفه گرایی است که هدف توجیه کننده و سایط باشد والا با تأکید بر قرب الهی و مفاهیمی نظیر سعادت و کمال هیچ اندیشه و اندیشمندی پیامدگرا نمی‌شود.

۲- ناسازگاری درونی نظریه

همان گونه که گذشت این نظریه تقریری خودگرایانه از اخلاق اسلامی است. نویسنده تصریح می‌کند که «با توجه به متون دین اسلام نظام اخلاق اسلامی غایت‌گرای خودگرا می‌باشد» (شیروانی، علی، مجله قبسات، شماره ۱۳ ص ۳۸) اما تعجب است که در انتهای مقاله سخن از وظیفه‌گرا بودن اخلاق اسلامی سخن به میان آورده و می‌گوید: «می‌توان اخلاق اسلامی را وظیفه‌گرا دانست، چون نظام اخلاق اسلامی دارای انسان‌شناسی خاصی است و گستره وسیعی برای حیات و کمالات انسانی می‌بیند» (شیروانی، علی، مجله قبسات، شماره ۱۳ ص ۳۸) یعنی نظام اخلاق اسلامی از نظر ایشان هم وظیفه‌گرا است و هم خودگرا. او در جایی دیگر در تحلیل گزاره‌های اخلاقی و نحوه علم به آنها از میان نظریه‌های گوناگون متون دینی، شهودگرایی را موجه می‌داند. یعنی انسان به نحو مستقل و بدیهی خوبی و بدی بسیاری از کارها را می‌یابد و نحوه علم به آنها، از راه شهود صورت می‌پذیرد. حال پرسش این است که آیا می‌توان غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی را اینگونه با هم جمع کرد. یعنی هم در ارزش‌دهی توجه به غایت داشت و در جایی افعال را دارای ارزش ذاتی دانست. غایت‌گرا معتقد است ارزش اخلاقی افعال با توجه به غایت مشخص می‌شود ولی از نظر وظیفه‌گرا وظیفه اخلاقی صرف نظر از غایت و بدون در نظر گرفتن آن مشخص می‌شود. از طرف دیگر همچنین آیا می‌توان هم غایت‌گرا بود و هم شهودگرا، چون بنابر شهودگرایی ما از طریق شهود به ارزش‌های اخلاقی پی می‌بریم ولی براساس غایت‌گرایی امور خالی از ارزش اخلاقی اند و اصلاً ارزش اخلاقی در کار نیست تا ما از طریق شهود از آن آگاه شویم بلکه امور ارزش اخلاقی خود را از غایت کسب می‌کنند و بسته به موارد گوناگون و با توجه به غایت ارزش اخلاقی متفاوت خواهد شد.

۳- عدم ارائه راهکار مناسب هنگام تعارضات

نظریه پردازان اخلاقی هنگامی که نظریه‌ای را مناسب و آن را معرفی می‌کنند راهکارهایی را هم براساس آن دیدگاه برای زمانی که تعارضی رخ دهد در نظر می‌گیرند ولی در این نظریه اشاره‌ای به این مساله نشده است. ثانیاً مشخص نیست اگر تعارض رخ دهد بر اساس چه ملاکی باید بین افعال اخلاقی تفکیک و ترجیح صورت پذیرد.

۴- خودگرایی خلاف ارتکازات

رفتارها و اعمال اخلاقی که انسانها انجام می‌دهند اینگونه نیست که در لحظه انجام عمل تناسب آن را با کمال نهایی در نظر بگیرند و بعد انجام دهند، بلکه افعال اخلاقی انجام می‌گیرند زیرا شایستگی ذاتی انجام را دارند حتی ممکن است هیچ هدفی را در نظر نگیرند. مستمندی که در حال جان‌کندن از فرط گرسنگی است و ما برای نجات او قدم بر میداریم آیا ارزشمند نیست؟! اگر نیست به سود اخروی بی توجه بودیم و اساساً در مقام التفات به همچنین غایتی نبودیم، آیا این عمل ارزشمند نیست؟! اگر شخصی در حال غرق شدن باشد و شما خودتان را به آب و آتش میزنید تا او را نجات دهید، در این هنگام چه چیزی را در نظر گرفته اید؟ ممکن است که او در این لحظه نیت خاصی نکند و وارد آب شود آیا خداوند همچنین انسانی را بالا نمی‌برد و به کمالات نزدیک نمی‌کند؟ با اینکه او بر اساس فطریات خود عمل کرده و کار درست را انجام می‌دهد و خداوند هم کارش را بی اجر نخواهد گذاشت. یعنی دین کار کسی که جان خود را برای نجات انسان بی گناهی به خطر بیندازد به علت اینکه تناسب آن را با کمال در نظر نگرفته را بدون اجر بگذارد؟ بنابراین التفات به غایت و ترتب آثار بر آن، دخلی در اخلاقی شدن عمل ندارد.

۵- مصادیق متضاد

در گزارشاتی که در منابع دینی صورت گرفته و گاهی هم در معاصر مواجه هستیم مصادیقی هستند که به هیچ عنوان در چارچوب تعریف شده نظریه فوق نمی‌گنجند. افعال اخلاقی انجام می‌پذیرند بدون آنکه توجهی اصالتاً به منافع دنیوی و منافع اخروی شده باشد. در بیان حضرت علی (ع) داریم که خداوند را عبادت می‌کنم چون تو را شایسته عبادت می‌دانم نه برای بهشت و یا دوری از جهنم. عمل به خودی خود شایستگی انجام را داراست. معبود آنقدر عظمت دارد که نه غایت نه تقرب و نه هیچ چیز در مخیله او نمی‌گنجد بنابراین نمی‌توان نسخه کلی پیچید که نظریه اخلاق اسلامی خودگراست و این نوع نگرش نسبت به اخلاق اسلامی درست نیست زیرا اگر این نظریه مطابق دیدگاه اخلاق اسلامی باشد باید بتوان این نوع رفتار را توجیه و تفسیر نمود، در حالی که می‌بینیم این نوع اعمال خارج از تعریف نظریه قرار می‌گیرد.

نتیجه گیری

پس از بررسی نظریات اخلاقی و نسبت سنجی آنها با اخلاق اسلامی بر اساس حسن و قبح ذاتی به این نتیجه رسیدیم که نظریات غایت‌گرا به جهت نادیده گرفتن حسن و قبح ذاتی در افعال اخلاقی و دلایل دیگری که ذکر شد نمی‌توانند معرف نظام اخلاق اسلامی باشند. منابع اسلامی همچون قرآن و هم روایات خلاف دیدگاه‌های آنها را نشان می‌دهد.

نظریات وظیفه‌گرا هم، همگی قابلیت تطبیق بر نظریه اخلاق اسلامی را ندارند. نظریه جناب‌کانت و امرالهی از جهاتی که ذکر شد قابل تطبیق بر آموزه‌های اخلاق اسلامی نبودند. به نظر می‌رسد نظریه‌ی شهودگرایانه‌ی راس بیشتر از سایر نظرات اخلاقی با اخلاق اسلامی مبتنی بر باورهای اسلامی و حسن و قبح ذاتی و عقلی مطابق باشد. البته این به معنی قبول نظریه راس به معنی تمام و کمال نیست بلکه در مسئله وظیفه و غایت، تبیین راس بر اساس نظریه حسن و قبح ذاتی و عقلی بسیار به نظریه اخلاقی علمای مسلمان نزدیک‌تر است.

پس از آنکه ثابت شد حسن و قبح ذاتی از مبانی لاینفک اعتقادی امامیه است. گفته شد تنها نظریه‌ای که می‌تواند با حسن و قبح ذاتی سازگاری داشته باشد وظیفه‌گرایی است. وظیفه‌گرایی که مویده به دلایل عقلی و نقلی گردید. اما نحوه علم ما به ارزش‌های اخلاقی هم شهودی خواهد بود و در این مجال دیدگاه جناب راس از میان شهودگرایان مطرح شد که در تعارضات و تزااحمات به وظایف اولیه و در نگاه نخست و غیر آن تقسیم نمودند. که البته با پژوهش‌های اصولیون در رفع تزااحمات هم همخوانی خواهد داشت و به راحتی می‌توانیم این مشکل را هم برطرف نماییم.

ما در مرحله نخست باید طبق وظیفه اخلاقی خود عمل کنیم اگر تزااحمی و یا تعارض رخ داد با توجه به نسبت سنجی بین وظایف و یا وظایف و نتایج، آنچرا که

دارای اولویت است را انجام می‌دهیم. البته نمی‌توان گفت آن وظایف ارزش ذاتی خود را از دست داده‌اند بلکه موقتا معلق و یا معفو عنه واقع شده‌اند.

بنابراین براساس شواهد دینی و دلایل عقلی و مساله حسن و قبح ذاتی، نظریه اخلاقی اسلام، وظیفه‌گرایی با ویژگی‌های خاص خودش می‌باشد. وظیفه‌گرایی که مطلق‌گرایی آن حداقلی است و شهود منشا علم ما به حقایق اخلاقی است و بی‌توجه به نتایج و غایات افعال اخلاق در هنگام تعارضات و تزاجمات نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. پالمر، مایکل، ۱۳۸۵، مسائل اخلاقی، ترجمه علیرضا آل بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. حسینی سورکی، سید محمد، پاییز ۱۳۸۵، بررسی و نقد نظریه خودگرایی اخلاقی، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال هشتم، شماره اول.
۳. ریچموند، کمپبل، ۱۳۸۰، خودگروی، ترجمه امیر خواص، مجموعه مقالات فلسفه اخلاق، ویراسته لارنس بکر، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۴. ریچلز، جیمز، ۱۳۸۷، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، انتشارات حکمت.
۵. ریچلز، جیمز سال ۱۳۹۲، عناصر فلسفه اخلاق، ترجمه آل بویه و محمود فتحعلی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. شیروانی، علی، پاییز ۱۳۷۸، ساختار کلی اخلاق اسلامی، مجله قبسات، شماره ۱۳.
۷. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۸۳، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
۸. فتحعلی محمود، حسن صادقی، ۱۳۹۲، اخلاق اسلامی، برگرفته از آثار مصباح، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۹. مصباح یزدی محمد تقی، سال ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، قم.
۱۰. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۱۲، جامع السعادات، نشر بیروت.
۱۱. هابز، توماس، لویاتان، ۱۳۸۰ ویرایش و مقدمه، سی بی مک فرسون، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی، چاپ اول.